

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۸، شماره ۱، پیاپی ۱۲ (بهار و تابستان ۱۴۰۲) شماره صفحات: ۱۳۳ - ۱۵۳

تحلیل مؤلفه‌های نام‌شناسی اجتماعی و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی نام افراد در میان گویشوران لر در ناحیه شمال و شمال شرق دزفول

عباس عشیری لیوسی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش دزفول، دزفول، ایران.

چکیده

نام‌های افراد به مثابه یک منبع غنی اطلاعاتی سرشار از مفهوم‌سازی‌هایی است که به کار تحقیق در تاریخ و فرهنگ، نحوه زیست و مختصات جغرافیایی و اقلیمی اقوام مختلف می‌آید. از این رو، نام‌های افراد، شاخصی مهم برای ورود به یک جامعه و آشنایی با فرهنگ اقوام مختلف است. نگارنده در این پژوهش، با گردآوری پیکره‌ای از نام‌های افراد در میان گویشوران «لر» در ناحیه شمال و شمال شرقی دزفول در پی استخراج و استنتاج سویه‌های فرهنگی این نام‌ها برآمده است و از راه مصاحبه با گویشوران و تکیه بر شم زبانی خود و منابع کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل نام‌ها پرداخته است. آن چه که در میان پیکره نام‌های این ناحیه از منظر ساخت‌وازی با سویه فرهنگی با بسامد بالایی مشاهده گردید، به کار رفتن واژه‌های /e/ i:/ u:/ در پایان نام‌ها برای تحبیب است. همچنین موضع‌گیری‌های استعاری در نام‌ها دیده می‌شود که همراه بار معنایی مثبت و منفی است و بازتاب موضع‌گفتمانی نام‌گذار در قبال پذیرنده نام است. بخشی از وجوه استعاری نام‌ها نیز روایت‌گر مفهوم‌سازی‌های فرهنگی است که ریشه در باورها، جهانبینی‌ها و سبک زندگی افراد دارد. همچنین نام‌های توتمی افراد که وجهی خاص از شیوه‌های اندیشیدن را باز می‌نمایاند قابل توجه است. به کار رفتن جای‌نام‌ها برای افراد نیز از شاخصه‌های مهم گویشوران این ناحیه است.

واژه‌های کلیدی:

توتم
جای‌نام
گویشوران لر
مفهوم‌سازی‌های
فرهنگی
نام‌شناسی
زبان‌شناختی
نام‌شناسی اجتماعی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲۹ آبان‌ماه ۱۴۰۱

پذیرش: ۱۵ اسفندماه ۱۴۰۱

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: a.ashirilivesi@gmail.com

۱. مقدمه

اگر به بررسی نام اشخاص همچون توصیف صرفی و نحوی نام‌ها، توصیف و تبیین مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و اجتماعی نام‌ها و تحلیل شناختی آن‌ها یا بررسی جای‌نام‌ها^۱ و ویژگی‌های بومی، اقلیمی و الگوی استقرار و پراکندگی آن‌ها بپردازیم، در حال انجام پژوهشی نام‌شناختی هستیم. هر چند مطالعه نام‌ها «تحت شاخه‌ای از زبان‌شناسی با عنوان نام‌شناسی^۲ قرار می‌گیرد و مطالعه چگونگی شکل‌گیری معنا در [...] نام‌ها، تمرکز اصلی رشته زبان‌شناسی مردم‌شناسانه^۳ است» (دانسی^۴، ۱۳۹۷: ۱۴۷ و ۱۵۰). اما نام‌های افراد به مثابه آثار باستانی سرشار از اطلاعات زبانی، تاریخی، فرهنگی و غیره هستند که بررسی دقیق آن‌ها ابزاری برای شناخت ویژگی‌های زبانی پنهان گویشوران یک گونه زبانی است. شاخصی مهم و وضعیت آستانه‌ای برای ورود به یک جامعه، آشنایی با فرهنگ اقوام و دریچه‌ای به شیوه زیست آن‌ها است. بنابراین، با بررسی نام‌ها می‌توان انبوهی از داده‌ها را استخراج کرد که به کار زبان، فرهنگ و هویت در حوزه‌های بینا رشته‌ای همچون زبان‌شناسی فرهنگی^۵، جامعه‌شناسی زبان^۶، زبان‌شناسی بوم‌گرا^۷، زبان‌شناسی جغرافیایی^۸، قوم‌نگاری^۹ و گویش‌شناسی^{۱۰} و غیره بیاید. از این رو نتایج حاصل از بررسی نام‌های افراد، علاوه بر ارائه داده‌های مهم زبانی و به دست دادن اطلاعات صرفی و نحوی، قواعد ساخت‌واژی، نشان‌دادن فرایندهای آوایی و تغییرات واجی یک گونه زبانی به حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای نیز وارد می‌شود.

اینکه بخواهیم همچون صورت‌گرایان زبان را صرفاً یک توانش ذهنی قلمداد کنیم که با گذشت زمان حاصل می‌شود، نگاهی تقلیل‌گرایانه به زبان است. نمی‌توان نقش تعیین‌کننده تجربه‌های زیسته، عوامل جسمانی و بافت فرهنگی، اجتماعی و محیطی را در خاستگاه مفاهیم زبان نادیده گرفت. به عبارتی، این نگرش شناخت‌گرایان که واژگان زبان «دریچه‌ای هستند به معنایی که حاصل تعامل ما با جهان است» (راسخمهند، ۱۳۹۸: ۱۰۲)، درست می‌نماید. با تکیه بر این گفته نام افراد هم در مقام واژگان زبان می‌تواند حاصل تعامل ما با جهان پیرامون و متأثر از عوامل فرهنگی، اجتماعی و تجربه‌های اندوخته زندگی باشد. از این رو، پژوهش حاضر کوششی در جهت

^۱ Toponyms^۲ Onomastics^۳ Anthropological Linguistics^۴ Danese^۵ Cultural Linguistics^۶ Sociology of Language^۷ Eco Linguistics^۸ Geo Linguistics^۹ Ethnography^{۱۰} Dialectology

استخراج و استنتاج سویه‌های گویش‌شناسانه، شناختی، مفهوم‌سازی‌های فرهنگی - اجتماعی و بوم‌شناسانه نام‌های افراد در میان گویشوران «لر» در منطقه شمال دزفول و ارائه الگویی از توزیع فضایی گویشوران آن حوزه جغرافیایی بر اساس پیکره نام اشخاص است.

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعات بسیاری بر روی گویش‌های ایرانی انجام شده است که در بین آن‌ها مطالعاتی نیز با موضوع نام‌شناسی دیده می‌شود. در ذیل همین مطالعات نام‌شناسی پژوهش‌هایی اندک به بررسی نام‌های افراد اختصاص دارد. از جمله نخستین این پژوهش‌ها ندیم (۱۳۸۴) است که در آن به بررسی کارکردهای اجتماعی نام‌های مردم قشم می‌پردازد. همچنین صادقی (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹) پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی را مطالعه و پورمظفری (۱۴۰۰) نام‌های مردم لامرد از منظر نام‌شناسی زبان‌شناختی را واکاوی می‌کند. اما با جستجو در منابع و پایگاه‌های اطلاعاتی و پژوهشی هرچند که تحقیقات زیادی در حوزه‌های آوایی، صرفی، نحوی و تحلیل‌های نقشی و رده‌شناختی یا مقایسه گویش لری با زبان فارسی و دیگر گویش‌ها دیده می‌شود اما، در مورد بررسی نام‌های افراد و اشخاص در میان گویشوران «لر» باید فقط به قنبری (۱۳۹۲) که علاوه بر تأثیر مذهب به اختصار به شیوه‌های نام‌گذاری در بین مردم بختیاری پرداخته است. از این جهت این پژوهش می‌تواند از تازگی‌هایی برخوردار باشد.

۳. روش تحقیق

نگارنده در انجام این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی با ابزارهای تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای برای اجرای تحقیق خود بهره گرفته است. چنان‌که ابتدا با جستجوی میدانی در منطقه دزفول و غالباً مناطق شمال و شمال شرق آن پیکره‌ای شامل ۳۰۰ نام خاص از افراد را گردآوری کرد که از نظر جنسیتی شامل مرد و زن هستند. این نام‌ها هم برگرفته از اسامی کنونی افراد که تقریباً همگی افراد سالخورده هستند، هم برگرفته از حافظه گویشوران و هم استخراج‌شده از شجره‌نامه‌های خانوادگی اقوام این ناحیه می‌باشند که به تبع برخی از این افراد اکنون در قید حیات نیستند. نکته مهمی را که باید در نظر داشت مکان زیست و پراکندگی جغرافیایی این اقوام و گویشوران است چنان‌که، به دلیل زندگی مبتنی بر کوچ‌نشینی‌شان، شمال و شمال شرق دزفول منطقه قشلاقی و نواحی جنوب شرقی لرستان ییلاق آنان قلمداد می‌شود. لذا این گویشوران، در مجاورت گویشوران دزفولی و گویشوران لر خرم‌آبادی زندگی می‌کنند. در نهایت نگارنده برای تحلیل و بررسی نام‌ها در کنار منابع کتابخانه‌ای از شم زبانی خود و دانش افراد بومی و سالخورده استفاده کرد.

۴. تحلیل داده‌ها

نام‌های تحبیبی که «به صورت‌هایی از نام‌های خاص گفته می‌شود که معمولاً شکل کوتاه‌شده‌ای از صورت اصلی آن نام‌ها هستند و در غالب موارد با یک پسوند که پسوند تحبیبی نامیده می‌شود همراه‌اند. نام‌های تحبیبی برای نشان دادن عطف و مهربانی به کار می‌روند» (صادقی، ۱۳۹۷: ۳). این نام‌ها به شیوه‌هایی متفاوت و با پسوندهایی مختلف ساخته می‌شوند. مثلاً در فارسی پسوند «-ک» بسامد بالایی دارد و در انگلیسی -ie پرکاربرد است (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۷: ۳). با این توضیح، در مجموعه نام‌های گویشوران لر در منطقه دزفول نیز صورت‌هایی از نام‌های تحبیبی دیده می‌شود که از نظر ساخت‌وازی به شکل مشتق از اسم + پسوند ساخته می‌شود. اسم پایه این ساخت گاهی با کاهش، حذف و دیگر فرایندهای واجی همراه است و شاید بتوان جلوه‌هایی از اصل کم‌کوشی^۱ را در آن‌ها دید و گاه نیز بدون تغییر باقی می‌ماند. در ادامه به چگونگی ساخت‌های تحبیبی در پیکره نام‌های این پژوهش پرداخته می‌شود.

۴-۱. به کار رفتن پسوند /u:/ در پایان

یکی از ویژگی‌های زبانی در میان گویشوران پیکره این تحقیق آمدن واژه «/u:/» در پایان است. در واقع /u:/ یکی از علائم تصغیرسازی اسم است (ر.ک: خیام‌پور، ۱۳۹۲: ۳۵). عمل تصغیر از منظر معناشناسی در کنار تحقیر و اشاره به کوچک‌بودن یا تصغیر می‌تواند «محبت را نشان دهد» (ژورافسکی^۲، ۱۹۹۶: ۵۳۵). از این رو، /u:/ پسوند تحبیب است^۳ (صادقی، ۱۳۹۸: ۱۲). هرچند این دلالت معنایی امری جهانی است و مختص زبان فارسی نیست؛ ولی در پیکره نام‌های مورد بررسی ما یک فرایند پرکاربرد است^۴ که «در همه‌حال، به زبان گفتاری تعلق دارد»^۵ (سامعی، ۱۳۹۸: ۶۰).

^۱ این اصطلاح ناظر به قانون زیپف [اصل کم‌ترین تلاش] است. از منظر زیپف «یک اقتصاد عمومی بالقوه در وجود محض گفتار وجود دارد [...] و از آنجایی که [واژگان ابزارهایی برای انتقال معانی هستند، این امکان وجود دارد که هم از روشی اقتصادی‌تر و و هم از یک روش کم‌زینه‌تر برای انتقال معانی استفاده شود. [...] لذا شخص هرگاه از کلمات برای انتقال معانی استفاده می‌کند سعی می‌کند با جستجوی توازن بین اقتصاد واژگان کوچک و کاربردی‌تر از یک سو، ایده‌های خود را به بهترین نحو به مخاطب برساند» (Zipf, 1949: 20 & 22).

^۲ D. Jurafsky

^۳ پسوند /-u/ و مشتقات آن در نظر سامعی (۱۳۹۸: ۶۰) «غالباً معنا و کاربردی تحقیرآمیز دارند» اما، کلباسی (۱۳۷۱: ۱۱۴) گفته است که -u- در بعضی لهجه‌های فارسی مانند کرمانی معنی «تصغیر» نیز دارد.

^۴ استعمال پسوند -u- در میان اهالی فارس و کرمان نیز دیده می‌شود (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۷: ۲۲) و پورمظفری (۱۴۰۰: ۳۰۱-۲۹۷) نیز به اشکال متفاوت کاربرد -u- در نام‌های افراد گویش لامرد پرداخته است.

^۵ /-u/ اسم یا صفت غالباً محاوره‌ای می‌سازد (ر.ک: کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

هرچند استعمال اسامی به شکل تحبیبی مربوط به دورهٔ کودکی افراد بوده است؛ اما تا زمان بزرگ‌سالی آن‌ها همچنان به کار رفته‌اند و غالباً استنتاج معنایی خود را که دال بر مهر و محبت بود، از دست داده‌اند. برای مثال نام «جلال» را به صورت «جَلو=» /ja.lu/ و نام «نورمحمد» را با حفظ بخش نخست و افزودن /u:/ به صورت «نورو=» /nu:.ru:/ به کار می‌برند. در این ساخت‌های صرفی شاهد چندین فرایند واجی به طور همزمان هستیم به شکلی که هم با فرایند کاهش و حذف روبه‌رو می‌شویم و هم با افزودن پسوند -u در پایان. یا در نام «ایران» علاوه بر آمدن /u:/ در پایان، واژهٔ آغازین /i:/ با فرایندی آوائی به «/ʌ/» تبدیل می‌شود و به صورت «ارو=» /'.u:r/ تلفظ می‌شود. از آن جایی که این ساخت صرفی همراه با فرایندهای آوائی مختلف در میان پیکرهٔ نام‌ها بسامد بالایی دارد شماری از آن‌ها در جدول (۱) ارائه می‌شود.

جدول ۱.

نام‌های ساخته شده با پسوند /u:/

| نام رسمی | تلفظ گویشی | آوانگاری |
|----------|------------|---------------|
| سلطان | سَلو | /so.lu:/ |
| ایران | ارو | /' .u:r / |
| شهرام | شَرو | /ʃæ.ru:/ |
| رحمان | رَمو | /ræ.mu:/ |
| فریدون | فرو | /fe.ru:/ |
| کمان | کمو | /kæ.mu:/ |
| زمان | زَمو | /zæ.mu:/ |
| رمضان | رَمضو | /ræ.me.zu:/ |
| جان محمد | جانو | /dʒa:.nu:/ |
| خان محمد | خانو | /xa:.nu:/ |
| جعفر | جَلو | /dʒæ.lu:/ |
| صفدر | صَفو | /sæ.f u:/ |
| سلیمان | سَلمو | /so.la.mu:/ |
| مرتضی | مُرو | /mo.ru:/ |
| حسن | حَسو | /hæ.su:/ |
| کوچ | کُچِرو | /ko.tʃi:.ru:/ |
| غیضان | غَضو | /q'.zu:/ |
| شیر | شرو | /ʃ.ru:/ |

با توجه به جدول (۱) مشاهده می‌شود که کاربرد /u:/ برای تحبیب در نام‌های مردانه نسبت به نام‌های زنانه پربسامدتر است. در پیوند با این شیوهٔ تصغیر، تحبیب و تخفیف^۱ باید افزود که در برخی از نام‌ها همچون ایران، رحمان، رمضان و غیره که به صامت و همخوان /n/ ختم می‌شوند، هرچند شاهد این هستیم که با آمدن پسوند /u:/ همخوان /n/ پایانی از نام حذف می‌شود مثل «ارو»، «رمو»، «رمضو». اما اگر بخواهیم در یک گفتگو شخص را مورد خطاب قرار دهیم و روی سخن ما با وی باشد؛ درعین آمدن پسوند /u:/ نه تنها همخوان /n/ پایانی از نام حذف نمی‌شود؛ بلکه یک همخوان /e/ نیز به نام افزوده می‌شود مثل «ارون» /ru:.ne/، «رمون» /ra:.me.zu:.ne/ و «رمضون» /ra:.me.zu:.ne/ برای درک بهتر این ساخت، آن‌ها را در ضمن عبارتهایی آورده‌ایم.

جدول ۲.

نام‌های ساخته شده با پسوند /u:/ و /e/ در حالت منادا

| فارسی | تلفظ گویشی | آوانگاری |
|----------------------|-----------------|----------------------------|
| سلیمان به تو می‌گویم | سَلْمون وت اگم | so.le.mu:.ne.vet.'.gom. |
| رمضان با تو هستم | رَمْضون وا تونم | ra:.me.zu:.ne. va:.to.nem. |

در واقع در گویش مورد بررسی این تحقیق، همخوان پایانی /e/ در نقش نداست و حفظ همخوان /n/ برای جلوگیری از التقای دو همخوان /u:/ با /e/ است. از این رو، همخوان /n/ در نقش میانجی برای منادا است. برای توضیح بیش‌تر ما این کاربرد میانجی را حتی هنگام خطاب در برخی از نام‌های تحبیبی که به همخوان /n/ ختم نمی‌شوند، نیز مشاهده می‌کنیم. برای مثال صورت تحبیبی نام‌های «مرتضی» و «شهرام» به شکل «مُرو /mo.ru:/» و «شُرو /ʃæ.ru:/» است که به مصوت /u:/ ختم می‌شوند، ولی زمانی که مورد خطاب قرار می‌گیرند مشاهده می‌کنیم که همخوان /n/ به آن اضافه می‌شود و در زبان به صورت «مُرون» و «شُرون» به کار می‌روند.

۴-۲. به کار رفتن پسوند /i:/ در پایان

یکی از پسوندهای اسم‌ساز در زبان فارسی «/i:/ ای» است (لازار^۲، ۱۳۹۳: ۲۹۰؛ ماهوتیان، ۱۳۹۳: ۲۵۸؛ ارژنگ، ۱۳۹۳: ۲۷). «این پسوند بسیار زنده است و می‌تواند آزادانه به هر اسم یا صفتی افزوده شود» (لازار، ۱۳۹۳: ۲۷).

^۱ در پیوند با به کار رفتن این پسوند بدیهی است که علاوه بر موضوع تحبیب و تصغیر، دربردارندهٔ موضوع تخفیف هم است و باید با احتیاط همهٔ جوانب و وجوه معنایی آن را در نظر داشت.

^۲ Lazard

^۳ این وند زیاترین و پرکاربردترین پسوند زبان فارسی است (سامعی، ۱۳۹۸: ۶۴).

۲۹۰). پسوند /i:/ گاهی اسم تحبیب می‌سازد و معنی تحبیب را می‌رساند (سامعی، ۱۳۹۸: ۷۰؛ کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۱۶ و ۱۴۹). سابقهٔ این پسوند به فارسی میانه برمی‌گردد و «آن را به صورت /iy/ ضبط کرده‌اند. در فارسی میانه پسوند تحبیبی دیگری به شکل /Īg/ نیز وجود داشت که پس از افتادن g پایانی آن به شکل /ī/ درآمد است» (صادقی، ۱۳۹۸: ۸-۹). نمونه‌های زیادی از صورت تحبیبی این ساخت در منابع گذشته موجود است؛ مانند امیری، عبدی، بابی، کاکلی^۱ و غیره (صادقی، ۱۳۹۸: ۹-۱۵). این ساخت در فارسی معیار امروز نیز رواج دارد؛ مثلاً شکل تحبیبی نام‌های فریدون و فاطمه به صورت «فری» و «فاطی» به کار می‌رود. این گونه ساخت‌های تحبیبی در گفتار گویشوران این تحقیق نیز کاربرد دارد که تعدادی از آن‌ها در جدول (۳) قرار گرفته‌اند.

جدول ۳.

نام‌های ساخته شده با پسوند /i:/

| نام رسمی | تلفظ گویشی | آوانگاری |
|-------------------|-------------------------|---------------------|
| افسانه | آفی | /æ.fi:/ |
| آهو | آهی | /a.hi:/ |
| *-* | جانی- جونی ^۲ | /ja.ni:/- /dʒu.ni:/ |
| جوزان | جزی | /dʒ'.zi:/ |
| قضا- غضبان | قضی | /q'.zi:/ |
| محمد | ممدی | /mæ.ma.di:/ |
| مرتضی | مُری | /mo.ri:/ |
| قپان ^۳ | قپونی | /qæ.pu.ni:/ |
| شمس‌علی- شمس‌الله | شمسی | /ʃæm.s/ |

اما، از آنجایی که وند «/i:/ ی» زایاترین و پرکاربردترین پسوند فارسی است در معانی فراوانی نیز به کار می‌رود و با ترکیب با واژگانی چون اسم، صفت، عدد و مصدر ساخت‌هایی تازه می‌سازد و به غیر از تحبیب در معنی شباهت، مکان، نسبت، عدد و غیره استفاده شده است (ر.ک: سامعی ۱۳۹۸: ۶۴-۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۸: ۴۰؛ کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۱۱۹). در واقع، نام‌هایی دیده می‌شوند که در آن‌ها /i:/ علاوه بر معنای ضمنی تحبیب دربردارندهٔ مفهوم شباهت است، مثل نام‌های گلی /go.li:/، آهی /a.hi:/، مثل آهو، قندی /qæn.di:/ به سفیدی قند، گچی /ga.tʃi:/ به سفیدی گچ، قرمزی /qer.me.zi:/ سزی /se.zi:/ به رنگ سبزه، خنجری

^۱ در این موارد علاوه بر بحث تحبیب باید در نظر داشت که پسوند /i:/ معنی نسبت نیز می‌دهد و از آنجایی که این پسوند وجوه معنایی متفاوتی دارد، گاهی هم‌زمان چند سویهٔ معنایی آن با هم دیده می‌شود.

^۲ ضبط شناسنامه‌ای به همین صورت و تلفظ گویشی است.

^۳ قپان به معنی ترازو است.

/xæn.dʒæ.ri:/ و گرگی /gor.gi:/ پسوند /i:/ در شمار زیادی از موارد نیز همان معنای رایج نسبت را می‌رساند و به زمان، مکان یا ارائه گزارشی از کیفیت زیست در هنگام رخداد تولد اشاره می‌کند؛ مثلاً نام عیدی /eI.di:/ و بارانی /ba:.ra:.ni:/ به زمان تولد، نام سزاری /se.za:.ri:/ و لرستانی به مکان تولد و نام خرمنی /xær.ma.ni:/ به چگونگی زیست آن مردمان اشاره دارد. این پسوند همچنین در دسته‌ای از نام‌ها که معنای عدد و شمار دارند به کار می‌رود، برای نمونه نام آخری /a:.xe.ri:/ عددی ترتیبی است و همچنین نام‌های هزاری و صدتومانی حاصل اشتقاق عدد + پسوند /i:/ و عدد + اسم + پسوند /i:/ است. همچنین نام‌های بمونی /be.mu:.ni:/ و زیستنی /zi:s.tæ.ni:/ حاصل اشتقاق مصدر فعل با پسوند /i:/ هستند که عمل مربوط به بخش پایه را در مورد شخص می‌رساند.

گفتنی است که هرچند کاربرد /i:/ نسبت در فارسی بیش‌تر برای نام‌خانوادگی به کار می‌رود؛ اما در میان گویشوران این منطقه به وفور برای نام «اشخاص» به کار می‌رود که در ادامه به کم و کیف این ویژگی به تفصیل پرداخته می‌شود.

۴-۳. به کار رفتن پسوند /e/ در پایان

این پسوند دنباله پسوند تحبیبی-ag- فارسی میانه است^۱ [...چنان که نامی] مانند یزده در دوره اسلامی وجود دارد که از yazdag گرفته شده (صادقی، ۱۳۹۹: ۳). در پیکره نام‌های این تحقیق نیز مواردی دیده شد که در آن پسوند /e/ - به پایان اسم‌ها اضافه شده است که می‌تواند صورتی از ساخت تحبیبی و شکلی تغییر یافته از مورد بالا باشد؛ برای نمونه «پیره» /pi.re/ «ممه» /mæ.me/ محمد، «جله» /dʒæ.le/ جعفرقلی «روشه» /ru:.ʃe/ «نازکه» /na:.ze.ke/ و غیره. اما این پسوند غیر از نقش معنایی تحبیب کاربردهای معنایی دیگری هم دارد، چنان که /e/ گاهی می‌تواند شباهت را نیز برساند. برای مثال: «سهره» /soh.re/ یعنی به رنگ سرخ یا «گله» /go.le/ یعنی شبیه گل و «نوره» /nu:.re/ یعنی به روشنی نور، «شیره» /ʃi:.re/ مانند شیر. این پسوند همچنین با افزوده شدن به صفت، اسمی می‌سازد که به ویژگی‌های صفت پایه شباهت دارد مانند: «خورده» /or.dex/ که همان معنای خرد و کوچک را می‌رساند. گاهی با افزوده شدن به فعل گذشته صفت/اسم می‌سازد مانند: «سوخته» /su: x.te/ باید توجه داشت که این پسوند در کنار نقش معنایی تحبیب، تشبیه و

^۱ این پسوند در اواخر دوره ساسانی هر دو گونه آن، یعنی ag- و ak، در کنار هم وجود داشته است. ظاهراً در گویش دری، یعنی فارسی گفتاری، احتمالاً تحت تأثیر پهلوی اشکانی، اساساً شکل ak- رایج بوده، اما در زبان رسمی و نوشتاری بیش‌تر شکل ag- به کار می‌رفته است (صادقی، ۱۳۹۹: ۳-۴).

^۲ نام «گله» دلالت‌های متفاوتی دارد و هم ساختی تحبیبی از نام گل است و هم ساختی از نام‌های گلاب و گلابتون است و هم نام یک منطقه سکونتگاهی است. اما دو وجه اول در بین گویشوران معتبر است.

غیره، تخفیف را نیز نشان می‌دهد به طوری که، نام‌های «بیره/ بهرام /be.re/» «مَله/ مَلک /mæ.le/»، «شازه/ شاهزن /ʃa:.ze/» و یا نام‌هایی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد بر درستی این موضوع اشاره می‌کنند. از این رو هنگام مواجهه با به کار رفتن چنین پسوندهایی در نام‌ها، باید تمام وجوه و نقش‌های معنایی آن را در نظر داشت.

۴-۴. نام‌گذاری معرف منزلت و جایگاه افراد

اگر برای برخی نام‌ها مبنایی استعاری قائل شویم می‌توان موضع‌گیری نام‌گذار را در قبال جایگاه پذیرنده نام، یک کنش استعاری دانست. از آنجایی که نام‌گذاری، ثبت و ماندگاری یک رخداد است که در ضمن خود افشاکنده موضع نام‌گذار و به شکلی کلان موضع یک فرهنگ دربارهٔ هنجارها، باورها و ارزش‌های زیسته خود است، می‌توان نام‌گذاری را معرف منزلت افراد دانست. لذا نظام ثبت نام، برای افراد همراه با ویژگی‌هایی است که «به گونه‌ای غیر مستقیم برای فهم افکار راجع به تعیین تشخیص آدم‌ها بسیار اهمیت دارد» (گیرتس^۱، ۱۳۹۹: ۴۷۰).

در پیکره مورد بررسی این پژوهش نام‌هایی وجود دارد که بازتاب مرتبه فرد در خانواده و نگاه بزرگ خانواده به فرزند در بدو تولد است. اگر فرزند نزد خانواده ارزش و منزلت بالایی داشته باشد، نام او هم حامل ارزش و منزلت است و بار معنایی مثبتی خواهد داشت؛ در غیر این صورت نام می‌تواند در نقطه مقابل همراه با بار معنایی منفی باشد. برای نمونه نام‌های «گوهر»، «تاج‌بانو» و «بزرگی» گویای ارزش، شأن و منزلت فرد در نزد پدر خانواده است و دارای بار معنایی مثبت است و در مقابل اسامی «خدابس» و «گدا» معرف منزلت پایین فرد و بار معنایی منفی است. به هر روی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف ارزش و منزلت بر اساس ساختی جهتی از جایگاهی بالا برخوردار است.

در جدول (۴) آن‌چه را که در پیکره پژوهش به ارزش و منزلت مربوط می‌شود، ذیل سه عنوان نام‌های دال بر سرمایه، نام‌های بیان‌کننده شأن و منزلت و نام‌های بیان‌گر ظرافت و زیبایی ارائه می‌شود.

جدول ۴.

نام‌های معرف منزلت افراد

| بیان سرمایه | بیان منزلت | بیان زیبایی و ظرافت |
|-------------|----------------|---------------------------|
| قیمتی | بزرگی | مه‌پاره |
| گوهر | خانم‌بزرگ | ماتی (ماه‌تیک-ماه‌پیشانی) |
| طلا | دولت‌شاه | شاه‌پری |
| نقره | شاشا (شاه‌شاه) | ماه‌شاه |
| برات | شازنو (شاهزن) | ماه‌طلا ^۲ |

^۱ Geertz

^۲ ترکیبی از دو وجه استعاری است.

| بیان سرمایه | بیان منزلت | بیان زیبایی و ظرافت |
|------------------------|------------|----------------------|
| تاج بانو | بی بی شاه | پرگل |
| اشرفی | قدم خیر | نازگل |
| سنگین طلا | ملک | پروانه |
| نیم طلا | کشور | آهی (آهو) |
| زربنه | جانی | آنتیکه (آنتیک) |
| زربانو | تاج دولت | ارشُم (ابریشم) |
| * * * | تاجی (تاج) | * * * |
| صدتومنی | شاه پسند | ماه پسند |
| هزاری (هزار تومانی) | شاه بانو | شاه صنم ^۱ |

چنان که مشاهده شد، در جدول (۴) صرفاً نام‌های زنانه دیده می‌شود زیرا در مقایسه با مردان از بسامد بالایی برخوردارند^۲. برای مردان هم می‌توان به نام‌هایی اشاره کرد که دارای بار معنایی مثبت و نشانه‌شان و منزلت هستند. این نام‌ها در جدول (۵) ارائه می‌شوند.

جدول ۵.

نام‌های معرف منزلت برای مردان

| | |
|--------|--------|
| پادشاه | تیمسار |
| سردار | سرتیپ |
| سپهدار | سرهنگ |
| بک | بخشدار |

البته نام‌های استخراج شده‌ای که نشانه‌شان و منزلت برای مردان هستند، بیش تر نشانه قدرت می‌باشند و باید ذیل عنوان نام‌های بیان کننده «قدرت و شجاعت» قرار گیرند. در نقطه مقابل نام‌هایی دیده می‌شوند که همراه با بار معنایی منفی بر منزلتی فرودست دلالت دارند. هر چند تعداد چنین نام‌هایی کم است، اما به هر شکل نوعی موضع‌گیری و کنش فعال نام‌گذا را نسبت به فرد نام‌پذیر نشان می‌دهد که در جدول (۶) آورده شده‌اند.

جدول ۶.

^۱ ترکیبی از دو دلالت منزلت و زیبایی

^۲ این نکته مهمی است که در نام زنان ارجمندی و والایی گنجانده می‌شده است؛ اما اینکه در زندگی و در قیاس با زنان هم‌دوره خودشان چه حق و حقوقی داشته‌اند، پژوهشی دیگر را می‌طلبد.

نام‌های دلالت‌کننده بر منزلت پایین

| ارزش معنایی کم (زنان) | بار معنایی منفی (مردان) |
|-----------------------|-------------------------|
| آخری | گدا |
| بسی | ملون ^۱ |
| خدابس | دینامال ^۲ |
| همین‌بس | مالگرد |
| *** | خیرگرد ^۳ |
| *** | گشتل ^۴ |

این‌گونه موضع‌گیری‌ها یا واقعاً از سر کراهت است مثل «گدا» یا این‌که می‌تواند جنبهٔ دعا و تمنا داشته باشد، مثل: «بسی»، «خدابس»، «کافی»، «راضیه»، «آخری». نباید از نظر دور داشت که در بسیاری از نام‌ها اصل قاعدهٔ اقتصاد زبانی به اشکال متفاوت ظهور و بروز می‌یابد و جلوه‌هایی از آن را در مباحث گذشته دیدیم و در ادامه نیز مشاهده خواهیم کرد

۴-۵. نام‌گذاری جایگاه شناخت و تبادل فرهنگی

با تکیه بر زمینهٔ استعاری زبان، نام‌ها می‌توانند بیان‌گر تجربهٔ زیسته باشند. در واقع، «کلماتی که مردم به زبان می‌آورند به تجربهٔ رایج اشاره دارد. آن‌ها حقایق، ایده‌ها یا رویدادهایی را بیان می‌کنند که قابل انتقال هستند» (کرمش، ۵، ۱۹۹۸: ۳). از این جهت، نام یک منبع غنی فرهنگی است که واقعیت‌ها را عرضه می‌کند. نام‌ها به مثابهٔ سیستمی نشانه‌ای به صورتی مستتر منجر به شناخت فرهنگی و انتقال آن می‌شوند و بسیاری از ارزش‌ها، حقایق و عقلانیت‌ها را مفهوم‌سازی می‌کند. برای فهم بهتر این موضوع به تحلیل تعدادی از نام‌ها و مبنای استعاری و مفهوم‌سازی‌های فرهنگی آن پرداخته می‌شود.

این که برخی نوزادان پس از تولد به هر دلیلی امکان بقا نمی‌یافتند مسئله‌ای رایج بود. وجود نام‌هایی مثل «زیستنی»، «مَننی = ماندنی»، «بمونی [بمانی]»، «مَمیر = [کسی که مردنی نیست]» و «نگهدار» به چنین موضوعی ارجاع می‌دهد و بیان‌گر اهمیت زیست، بقای نوزاد است. از این رهیافت «ترازی = ترازو» از نام‌های رایج در پیوند با اهمیت بقا و زیست نوزاد است که چرایی این نام‌گذاری عقبه‌ای فرهنگی دارد. همواره افرادی بوده‌اند که فرزندان پسرشان هنگام تولد به هر دلیلی زنده نمی‌ماندند. از این رو پدر هنگام تولد فرزند بعدی، گوسفندی

^۱ /mæ.lu:n/^۲ /di.na:.ma:l/^۳ شخص گدا^۴ /gæf.tæl/ شخص ولگرد^۵ C. Kramsch

قربانی می‌کرد و فرزند را در یک کفه ترازو می‌نهاد و به میزان «وزن» فرزند متولد شده از گوشت حیوان قربانی شده جدا می‌کرد و آن را در خاک دفن می‌کرد تا فرزندش از مرگ ایمنی یابد. پس به واسطه چنین کنشی و سنجش فرزند و گوشت قربانی در ترازو نام «ترازو» را بر فرزند می‌نهاد.^۱ از این رو، چنین نام‌گزینی یک عمل استعاری است که فرهنگ و تجربه‌ای زیسته آن را پشتیبانی می‌کند و به آن مفهوم می‌بخشد. نباید از نظر دور داشت که آیین نذر و قربانی کردن برای ایزد مرگ و به طور کل خدایان شر از ویژگی بارز تمدن‌های بین‌النهرین است. بنابراین، چنین عمل استعاری و مفهوم‌سازی فرهنگی را که در زمینه گزینش نام «ترازو» حضوری پررنگ دارد، باید بازمانده از باورهای کهن اقوام بین‌النهرین در بین مردمان زاگرس‌نشین دانست. فرهنگ و آیینی دیرینه که به شکلی استعاری به انتخاب نام فرزندان راه یافته و از این مسیر به حیات خود ادامه می‌دهد. از این جهت است که گفته‌اند: «زبان به عنوان بانک حافظه جایگاهی سیال برای تبادل (مجدد) شناخت فرهنگی است» (شریفیان، ۱۳۹۸: ۷).

«سوخزاری- سوخته‌زار»، «سوخته‌رو /su:x.te.ru/» از نام‌های شناختی دیگری است که مبنایی استعاری دارند و یادآور کنش و مفهوم‌سازی فرهنگی گویش‌وران این منطقه است. در واقع، نام «سوخته‌رو» را بر کسی می‌نهادند که در روز تولد یا نزدیک به آن، پدرش از دنیا برود. از این رو در بستری استعاری، «سوخته‌رو» کسی است که از شخص سوخته یا متوفی روییده است و در ضمن خود از یک‌سو، تثبیت‌کننده و یادآور سوگ و اندوه ناشی از واقعه مرگ پدر و از سوی، نویددهنده رویش و امید به بقا و جاودانگی فرد در گذشته در قالب فرزندش است. به تبع، نام «سوخزاری = سوخته‌زار» نیز چنین مبنای استعاری دارد به طوری که در اصل «سوخته‌زا» بوده است به معنای کسی که از شخص سوخته زاده می‌شود.^۲ «ی» پایانی سوخزاری نیز نام فرد را به چنین واقعه‌ای نسبت می‌دهد و به چنین موضوعی ارجاع می‌دهد. با این توضیح، نام‌های «سوخته‌زار» و «سوخته‌رو» صورتی از استعاره‌های رویشی هستند و باید در این زمینه تعبیر شوند. به عبارتی، در این مفهوم‌سازی استعاری دو حوزه «مرگ» و «تولد» به عنوان مبدأ با دو حوزه «سوختن» و «رستن» به عنوان مقصد مربوط می‌شود و به نگاشت‌های «مرگ سوختن است» و «تولد رویش است»^۳ منجر می‌شود. زمانی که تمدن بشری در عصر کشاورزی به سر می‌برد و عقلانیت مسلم به رویدنی بودن همه چیز حکم می‌کرد انسان هم مثل گیاه، رویدنی به شمار می‌رفت.

^۱ نام‌گذار با اجرای چنین آیینی خاص و با استفاده از نام ترازو و نهادن آن بر فرزند سعی در زنده نگه‌داشتن عمل قربانی و آگاهی دائمی نیروهای محافظ از ادای این نذر داشته است.

^۲ از نام سوخته‌زار می‌توان این تعبیر را هم استنباط کرد که فرد زاده شده به دلیل مرگ پدرش روسیاه است، اما این تعبیر فراگیر نیست.

^۳ تجربه زایش (و نیز کاشت [رویش] در کشاورزی) بنیانی برای مفهوم عام آفرینش فراهم می‌سازد [...] و نمونه‌ای است [از استعاره کلی آفرینش زایش است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۲۶)]. همچنین خود نگاشت «تولد رستن است» با استعاره «انسان گیاه است» و «نوزاد جوانه است» ارتباط دارد (ر.ک: کوچش، ۱۳۹۶: ۴۲۰-۲۰۸-۲۰۹ و ۴۳).

لذا، این باور کهن از مسئله آفرینش است که با گذر روزگاران در بطن نام‌های سوخته‌رو و سوخته‌زار به حیات خود ادامه می‌دهد.

«بلوطی» نیز نامی است که مبنایی استعاری و فرهنگی دارد. این نام در پیوند با شخص به لحظه زایش وی مرتبط است و در پیوند با اجتماع به رویدادی فرهنگی مربوط است. هر ساله زمان به ثمر رسیدن درختان بلوط مردم برای تأمین بخشی از قوت زمستانی خود شروع به جمع‌آوری بلوطها می‌کردند و چندین روز را به آن اختصاص می‌دادند. افرادی بودند که درست در چنین روزهایی و در میان بلوطها به دنیا می‌آمدند و بر این اساس نام «بلوطی» را بر آن‌ها می‌نهادند. در واقع، تمام این رویدادها یعنی لحظه تولد یک شخص و برداشت بلوطها که هر دو در پیوند با مسئله بقا و زندگی است و نیز اطلاعات مربوط به کیفیت زمانی و مکانی لحظه تولد به تنهایی در نام «بلوطی» به شکلی مستتر مفهوم‌سازی شده است و به اختصار در یک کلمه آمده است.

«ره‌مالی» به عنوان یک نام نیز به خوبی توصیف‌کننده فرهنگ کوچ‌نشینی این گویشوران است. «ره» مخفف «راه» است و واژه «مال» به‌صورتی درهم‌تنیده بر پیوند میان انسان، سکونتگاه و دام دلالت می‌کند. به عبارتی پیوند انسان، زمین و دام در کلمه «مال» همسو با زندگی کوچ‌نشینی این مردمان است و روایت‌گر آن است. با تکیه بر این توضیح، نام «ره‌مالی» را بر شخصی می‌نهادند که در مسیر کوچ و در میانه راه [راه مال‌رو] به دنیا می‌آمد. از این رو، نام «ره‌مالی» توأمان دربردارنده یک روایت و توصیف‌کننده یک فرهنگ است که در نقش نگهدارنده و انتقال‌دهنده آن رخداد شخصی و ویژگی فرهنگی عمل می‌کند. نمونه دیگر چنین نام‌هایی «خرمنی» است که لحظه تولد را با برداشت بافها و خرمن‌ها توصیف و مفهوم‌سازی می‌کند.

۴-۶. تأثیر فرهنگ توتمی در نام‌گذاری

از مفهوم توتم^۱ تعبیر بسیاری صورت گرفته است و اساساً به دست دادن یک تعریف جامع از آن امکان‌پذیر نیست. چنان‌که، افراد بسیاری از منظر فرهنگ، دین، روانشناسی و غیره به آن توجه داشته‌اند. از این رو، ما با یک نوع توتم مواجه نیستیم و متناسب با بحث از آرای متفاوتی بهره خواهیم برد. آنچه در نگاه اول توجه را به خود جلب می‌کند وجود هر دو گونه اسامی گیاهی و جانوری است که برآیندی از بقای فرهنگ توتمی در بین گویشوران این منطقه است. بسامد بالای نام‌های «کناری»، «بلوطی»، «گاورسی [گاورس نام گونه‌ای گیاهی است]^۲»، «چناری»، «گردو» دال بر گونه گیاهی توتم است. و نام‌های «گرگی»، «شرو = [شیر]»، «کبوتر» و وفور جزء حیوانی در نام‌های مرکبی مثل «آقاشیر»، «شَباز = [شهباز = باز بزرگ]»، «شیرمحمد»، «شیرعلی»، «چوچ‌علی»، «گرگ‌علی» و «مروزعلی = [مورچه]» نمونه‌ای برای گونه جانوری توتم است.

^۱ totem

^۲ گاورس گیاهی است که برای مردم اهمیت غذایی داشته است.

تعداد بسیاری از توت‌های حیوانی و گیاهی جلوه‌ای از مسئله‌بارداری هستند، یعنی «توت‌یک بچه، دیگر توت‌پدر یا مادرش یا پدر بزرگش نیست، بلکه حیوان، گیاه یا پدیده طبیعی است» (استروس، ۱۳۹۴: ۷۷). یعنی نام فرزندان می‌تواند در ارتباط با محل تولد (ر.ک: استروس، ۱۳۹۴: ۸۱) باشد مثل بلوطی، کناری و غیره. از این رهیافت پدیده‌های طبیعی مثل باد و باران و برف هم با زمان و مکان تولد در پیوند است. وجود تعداد زیادی نام از قبیل «بارانی»، «برفی»، «بادی»، «کوهی»، «تگردی = [تگرگ]»، «گلالی/ دره = /ge.la:.li:»، «بردی/ سنگ = /bær.di:» در پیوند با کیفیت محل و لحظه تولد هستند و به خوبی راوی چگونگی شرایط محیطی و کیفی این اتفاق هستند.

با عنایت به اسامی بیان‌شده، مشاهده می‌شود که ارتباط گویشورانی که هدف این پژوهش هستند با پدیده‌های طبیعی و موضوع نام‌گذاری، مسئله‌ای کاملاً انفرادی است، از روابط تنگاتنگ انسان و محیط طبیعی‌اش برخاسته و از مظاهر فرهنگ و اجتماع که خاص جوامع متأخرتر است، فاصله دارد. برای درک بهتر از راه مقایسه دیده می‌شود که موضوع توت‌میسیم^۱ در میان اقوام مختلفی که در لرستان زندگی می‌کنند، بیش‌تر جنبه گروهی و قبیله‌ای دارد. چنان‌که نام‌های خانوادگی و قبیله‌ای موجود در لرستان مانند: «دالوند = [عقاب و کرکس]»، «گرگیوند»، «چغلوند = [شغال]»، «ماکیانی = [مرغ خانگی]»، «قلاوند = [کلاغ و قلعه]» و «سگوند» به وجه گروهی توت‌میسیم مربوط هستند (ر.ک: استروس، ۱۳۹۴: ۵۷).

از سویی، اگر بخواهیم نگاهی کارکردگرایانه به مقوله توت‌میسیم بیندازیم، زنجیره گیاهی و حیوانی دلالتی مهم برای امنیت و معیشت مردم است. درختانی مثل بلوط و کنار و گردو و یا حیواناتی از قبیل قوچ با ایفای نقش مثبت، تأمین‌کننده بخشی از امنیت غذایی جامعه بوده و حیوانات درنده نیز در نقشی منفی دال بر وجود یک منبع غذایی پایدار در محیط زندگی هستند و باید در مقام نوعی تلقی و استنباط از وفور امنیت غذایی در محیط زندگی به شمار آیند. از این رو، ناظر نوعی همبستگی میان انسان، حیوان و گیاه در عین وجود تضاد و رقابت بر سر بقا و زندگی هستیم. لذا، این نگاه با بخشی از شیوه زندگی مبتنی بر شکارگری این اقوام همسو است.

همین‌طور در پیوند بین انسان و اهمیت جانوران درنده در نام‌گذاری افراد نباید از ارتباط نمادین آن غفلت ورزید؛ چنان‌که فورتز (۱۹۴۵ در استروس، ۱۳۹۴: ۱۲۰) ارتباط سمبلیک آن را با «تجاوزکاری بالقوه نیاکان کاملاً مشهود» می‌داند. نباید از نظر دور داشت که موضوع تجاوز و غارت‌گری از خصوصیات ساکنان بین‌النهرین و کوهستان‌های هم‌جوار آن بوده است و بازتاب چنین رخدادی در دسته‌ای از نام‌ها مثل «نیرو»، «جنگی»، «خنجر»، «کمان»، «سواری» و «راهدار»، «صیدال» دیده می‌شود. همچنین اگر از دل این خصوصیت فرهنگی

^۱ totemisme

مسئله دلیری و شجاعت افراد را برجسته سازیم به خوبی استعاری بودن (ر.ک: استروس، ۱۳۹۴: ۵۱ و ۱۵۴؛ اوانز^۱ ۱۹۵۶: ۹۰) این نام‌ها نیز آشکار می‌شود. از این رو، نام‌هایی که در آن شیر و قوچ و غیره به کار رفته است را شاید بتوان علامت و مظهری برای خصوصیات جانوران مثل قدرت، شجاعت و سخت‌کوشی برای حیات دانست. لذا این اسامی نوعی تشابه را می‌رسانند و حداقل در نام‌هایی از جمله شیرمحمد، شیرعلی، قوچ‌علی و آقاشیر چنین نمادپردازی و شباهتی قابل استنباط است. در نتیجه، برای بررسی نام‌ها در پیوند با توتمیسم نمی‌توان بر یک جنبه مفهومی تکیه کرد و دست‌یافتن به یک دلیل اقناع‌کننده و حتمی امکان‌پذیر نیست. به هر روی، مسئله توتم و این شیوه نام‌گذاری نمایان‌گر وحدت و ارتباط میان انسان و محیط اطرافش، همبستگی با آن، الگوپذیری از آن و حتی «یک نمونه خاص از بعضی شیوه‌های اندیشیدن است» (استروس، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

۴-۷. جای نام‌ها معرف همبستگی انسان با مکان

از آن جایی که «واژه‌های زبان به روشن‌ترین روش محیط فیزیکی و اجتماعی گویندگان را منعکس می‌کند» (شریفیان، ۱۳۹۸: ۱۳۶)^۲. نام‌هایی هم وجود دارد که با واقعیت‌های بیرونی زندگی انسان در ارتباط است و نمونه‌ای خاص برای تأثیرپذیرفتن زبان از جهان خارج هستند. جای نام‌ها که اشاره‌کننده به مکان هستند به عنوان دسته‌ای از این قبیل نام‌ها به حساب می‌آیند. در واقع، جای نام‌ها یادآور این هستند که ما «کی هستیم و از کجا آمده‌ایم. آن‌ها هم افراد و هم مکان‌ها را تعریف می‌کنند» (تنت^۳ و اسلتیر^۴، ۲۰۰۹: ۳۱) و این که «منبع غنی اطلاعاتی درباره تاریخ یک منطقه هستیم» (تنت، ۲۰۱۵: ۷۲). این نام‌ها همچنین می‌توانند «ویژگی‌های توزیع جغرافیایی، [...] تراکم و جهت اقوام» را منعکس کنند (ژائو^۵ و همکاران، ۲۰۲۰: ۱). از این رو، روایت‌گر الگوی استقرار یک گروه اجتماعی و منعکس‌کننده یک حوزه محلی است. بنابراین، با تأمل در خوشه‌ای از جای نام‌ها این امکان وجود دارد که چشم‌اندازی از یک محل ارائه کرد که هم به کار چگونگی توزیع فضایی و هندسی جامعه هدف بیاید و هم ارتباط و همبستگی گروه یا گروه‌های قومیتی را در یک جغرافیای خاص نشان داد. لذا جای نام‌ها از بسترهای اصلی آمایش مکانی اقوام و آستانه ورود به یک اجتماع هستند که سرشار از اطلاعات زبانی، فرهنگی و نمادینی هستند که به کار شناخت یک قوم می‌آید.

در اسامی گردآوری شده نام‌هایی (Oykononyms) دیده می‌شود که در اصل نام یک منطقه سکونتگاهی هستند (Abdikhalikovna, 2020: 76). اگرچه این قبیل اسامی در زبان فارسی به وفور برای نام‌های

¹ R. Evans

^۲ بوم‌زبان‌شناسی بر آن است که نشان بدهد انتخاب واژگان و نحوه ارائه ایده‌ها چگونه به وضوح محیط فیزیکی و اجتماعی را بازمی‌تاباند (هموند، ۱۴۰۰: ۱۰۸).

³ J. Tent

⁴ H. Slatyer

⁵ F. Zhao

خانوادگی استفاده می‌شوند. مثلاً کسانی که در مکانی به نام نورآباد سکونت دارند، نام خانوادگی نورآبادی را بر خود نهاده‌اند و یا کسانی که اصالتاً اهل مشهد هستند ممکن است نام خانوادگی مشهدی را بر خود نهند، اما یکی از ویژگی‌های نام‌شناسی گویشوران لر در دزفول با فارسی معیار به کار رفتن نام سکونتگاه برای نام اشخاص است؛ برای مثال چنان که گفته شد واژه «لرستانی» در فارسی برای نام خانوادگی به کار می‌رود، اما در پیکره تحقیق ما این نام به عنوان نام کوچک شخص به کار رفته است. نام‌های زیر نمونه چینی کاربردی هستند:

سزاری^۱ = سزار نام روستا

تپینی = تپی نام روستا

شاو کونی = شاه‌مکان نام روستا

دالونی = دالون نام منطقه مسکونی

گلکی = گلک سکونتگاهی بیلاقی

بادوشی^۲ = بادوش سکونتگاهی بیلاقی

مارویی = نام یک منطقه سکونتگاهی

برخی از این دسته نام‌ها نیز معرف ویژگی‌های محیطی و عوارض سطحی یک منطقه مثل کوه‌های با اهمیت، رودها و غیره هستند. نام‌های «سالنی / کوه سالند = /sa:.le.ni:/ و «هفت‌تنانی = [کوه هفت‌تنان]»^۳ «سزاری [رود سزار]» از این جمله هستند. گروهی دیگر از این نام‌ها که پیش‌تر در ذیل توت‌میسیم مورد بررسی قرار گرفتند، نیز مشخص‌کننده بخشی از ویژگی‌های اقلیمی و بومی هستند؛ مثلاً نام‌های «مرغزار»، «سبزوار»، «کناری»، «بلوطی»، «چناری» و «گردو» علاوه بر توصیف پوشش گیاهی و جنگلی منطقه از چگونگی کیفی بافت گیاهی مناطق بیلاقی و قشلاقی این گویشوران خبر می‌دهد چنان‌که، کنار گونه‌ای خاص مناطق قشلاقی و گردو گونه‌ای برای مناطق بیلاقی است. یا از منظری دیگر نام‌هایی مثل «کوهی»، «برفی»، «بارانی»، «بادی» و غیره، نیز به گونه‌ای تداعی‌گر و معرف گوشه‌ای از شرایط اقلیمی محل زندگی این گویشوران است و توصیف‌گر آن شرایط زندگی است.

علاوه بر تعامل میان زبان و محیط فیزیکی همچون آب، هوا، خاک و غیره تعامل میان زبان و محیط اجتماعی شامل پدیده‌هایی چون دین، اخلاقیات و غیره نیز مسئله‌ای محوری است (ر.ک: هموند، ۱۴۰۰: ۱۰۷). در واقع، یکی از عوامل تأثیرگذار در نام‌گذاری عنصر «دین» است که به اشکال مختلف نمود می‌یابد. در فرهنگ دینی ما همواره افرادی بوده و هستند که برای این‌که صاحب فرزند شوند یا این‌که نوزاد از هر بلایی مصونیت

^۱ هم نام روستا است و هم نام رودخانه

^۲ بادوش هم نام منطقه سکونتگاهی و هم نام یک زیارتگاه محلی است.

^۳ هفت‌تنان هم نام یک کوه نامی و منطقه سکونتگاهی است و هم نام زیارتگاهی محلی.

یابد، به اولیاء و بزرگان دین توسل می‌جویند و نام آن پیشوای دینی را بر فرزند می‌نهند. پیکره نام‌های مورد بررسی این پژوهش نیز از چنین تأثیری دور نیست و شاهد نام‌هایی از قرار زیر هستیم:

فزکی = پیرفزک

گگمدی = شاهزاده احمد [پیر گگمد]

هفترونی = هفت‌تنان

فداله = احمد فداله

بادوشی = پیر بادوش

این اسامی بقعه‌ها و زیارتگاه‌های مقدس^۱ محلی هستند. به عبارتی کسی که نام «فزکی» را بر فرزند خود نهاده فرزندش نذرسته «پیرفزک» بوده و بر همین مبنا «هفترونی» و غیره. لذا نام شخص با ساختی اشتقاقی [نام بقعه + ی] به مکانی مقدس ارجاع می‌دهد. از جمله نام‌های دیگری که چنین ریشه‌ای دارند «پاپی» = [پاپیر: خادمان شاهزاده احمد یا گگمد] و «مسجدی» هستند.

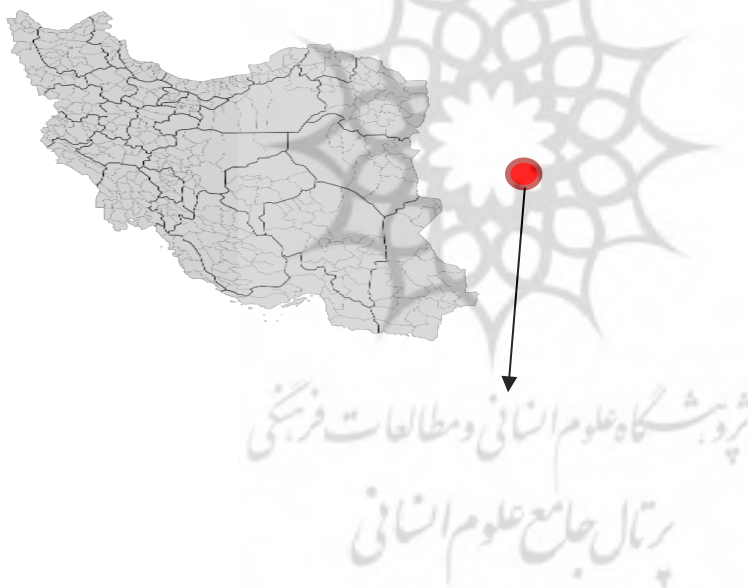
شکل دیگری از این دخیل بستن و توسل که به منبع دین ارجاع می‌دهد، نام‌هایی چون «امام‌داد»، «اله‌داد» هستند یا نام‌های «رم‌خدا» = [رحم‌خدا]، «اله‌رم» = [الله‌رحم]، «علی‌رم» و «خدارسان» که از نظر معنایی دال بر تمنا و نیاز نام‌گذار به ملجأ دینی است. همچنین نام‌هایی هستند که از لحاظ دینی آبشخور آن‌ها به آیین‌ها و باورهای پیش از اسلام و حتی اسطوره‌ای می‌رسد. چنان‌که می‌دانیم عنصر نور و روشنایی در سنت‌های پیش از اسلام همچون دین مهری، آیین مانوی و ادیان ابراهیمی یهودیت و مسیحیت جایگاهی ویژه داشت. وفور نام‌هایی چون «روشن»، «نورو»، «چراغ»، «منور» و «خورشید» در پیکره گردآوری شده شاید چنین ریشه‌شناختی و آیینی داشته باشد. با آمدن اسلام این نام‌ها در پیوند با پیامبر و ائمه دین به حیات خود ادامه دادند که بسامد بالای نام‌های ترکیبی مثل «نورمحمد»، «نورعلی» و «چراغ‌علی» دال بر آن است. از سویی، نور و روشنایی در این ترکیبات وجهی اسطوره‌ای هم دارد؛ به شکلی که مضمون و ماهیت «قر» را نیز در بر می‌گیرد^۲ که خاصیتی ازلی دارد. همچنین تداوم و ماندگاری موضوع نور و قر پیشااسلامی را در فرهنگ دوره اسلامی و اندیشه‌های کلامی شیعه در قالب الفاظ دیگری چون «فیض» و «لطف» می‌بینیم (مرادی طادی، ۱۳۹۷: ۱۴۰) که چون شامل حال کسی شود عاملی برای رستگاری او است. لذا نام‌هایی چون «فضی» = [فیضی]، «فض‌الله» = [فیض‌الله]، «لطف‌الله» و «لطف‌علی» در نام‌های مورد بررسی به خوبی بر این انتقال فرهنگی دلالت دارد.

^۱ بخشی از جای‌نام‌ها، نام‌های Oikodonyms (اسامی ساختمان‌ها) مثل نام‌های کلیساها، معابد، صومعه‌ها است (Abdikhalikova, 2020: 76).

^۲ در سنت اسطوره‌ای و اوستایی «قر» عنصری مشروعیت‌دهنده و پشتیبان است که از جانب ایزد به اشخاص داده می‌شود و عامل رستگاری فرد است.

البته با راهبردی شناختی و ساختارگرایانه می‌توان بنیادی استعاری برای عنصر نور و روشنی قائل شد. این نظام استعاری بر مبنای بینایی عمل می‌کند و دلالت بر روشنی پوست شخص می‌کند. از این رو در پیکره نام‌های مورد بررسی، وجود اسامی «سبزی» و «سیاه» در کنار نام‌هایی مثل «روشن» می‌تواند چنین مبنای استعاری را نشان دهد. این راهبرد شناختی «به مردم امکان می‌دهد که مفاهیم انتزاعی را با کمک اصطلاحات مربوط به تجربیات مادی توصیف کنند و بفهمند. به همین دلیل است که مثلاً... صفاتی چون مکدر و نورانی را به افراد نسبت می‌دهند [و] دلیل آن، این است که افکار و احساسات به منزله پدیده‌های محسوس تجربه شده‌اند» (دانی، ۱۳۹۷: ۱۸۳).

نقشه (۱) تصویری از الگوی پراکندگی و استقرار گویشوران براساس پیکره جای‌نام‌های اشخاص را ارائه می‌کند. توزیع جغرافیایی این نام‌ها محدوده جغرافیایی دزفول و مناطق جنوب شرقی لرستان را شامل می‌شود. لذا، مناطق ییلاقی و قشلاقی برخی اقوام، جهت و مسیر استقرار اقوام و پیوستگی‌ها و همبستگی‌های فرهنگی و اجتماعی، دینی و حتی سیاسی آن‌ها را می‌توان به خوبی مشاهده و استنباط کرد. از این منظر جای‌نام‌ها شاخصی کلیدی برای شناخت هویت یک قوم و دروازه ورود به تاریخ و فرهنگ آن است.



معیار نام مکان برای نام‌خانوادگی استفاده می‌شود در میان گویشوران این پژوهش نام مکان و محل تولد گاه برای نام کوچک فرد استفاده می‌شود. همچنین تحلیل جای‌نام‌های افراد در این پژوهش اطلاعاتی مهم برای نشان دادن همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی گویشوران لر در این ناحیه ارائه کرد.

۶. سپاس‌گزاری

مشوق اصلی نگارنده در به ثمر رسیدن این پژوهش دکتر داوود پورمظفری است، بایسته است که قدردان ایشان باشم. دکتر فاطمه احمدی‌نسب از سر لطف این متن را خوانده‌اند و نکات سودمندی را تذکر داده‌اند. همچنین دوست فرهیخته جناب آقای سجاد پاپی در گردآوری بخشی از پیکره نام‌ها به نگارنده کمک کرده است. صمیمانه سپاسگزار ایشان هستم.

منابع

- استروس، لوی (۱۳۹۴). *توتمیسم*. ترجمه مسعود راد. تهران: توس.
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: قطره.
- پورمظفری، داوود (۱۴۰۰) تحلیل صرفی و نحوی نام‌های افراد در گویش لامردی. *زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی*، ۶ (۱)، صص. ۲۹۱-۳۲۳.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی*. تبریز: ستوده.
- دانسی، مارسل (۱۳۹۷). *مباحث اساسی زبان‌شناسی مردم‌شناسانه*. ترجمه علی‌اکبر شیری. تهران: تمدن علمی.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۸). *مکاتب نوین زبان‌شناسی*. تهران: آگه.
- سامعی، حسین (۱۳۹۸). *صرف در زبان فارسی*. تهران: کتاب بهار.
- شریفیان، فرزاد (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی فرهنگی: مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و زبان*. مترجمان طاهره احمدی‌پور، پریا رزم‌دیده، حامد مولایی. رفسنجان: انتشارات دانشگاه ولی‌عصر (عج).
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۷). *پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۱)*. فرهنگ‌نویسی، ۱۳، صص. ۳-۴۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۸). *پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۳)*. فرهنگ‌نویسی، ۱۵، صص. ۳-۱۶.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۹). *پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۵)*. فرهنگ‌نویسی، ۱۷، صص. ۳-۲۲.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۹۸). *ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب*. تهران: کتاب بهار.
- قنبری عدوی، عباس (۱۳۹۲). *تأثیر مذهب بر نام‌گذاری مردم چهارمحال و بختیاری. دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*. (۲)، صص. ۸۳-۱۰۷.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶). *استعاره مقدمه‌ای کاربردی*. ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی. تهران: آگه.
- گیرتس، کلیفورد (۱۳۹۹). *تفسیر فرهنگ‌ها*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.

- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. برگردان هاجر آقابراهیمی. تهران: علم.
- لازار، ژیلبر (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: مرکز.
- مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۷). *جریان سیاست‌نامه‌نویسی در تاریخ: اندیشه‌های سیاسی سده میانه*. تهران: تمدن علمی.
- ندیم، مصطفی (۱۳۸۴). *نظام نام‌گذاری غیررسمی عامه در میان جزیره‌نشینان قشم*. *نامه انسان‌شناسی*، ۴(۷)، صص. ۱۴۷-۱۶۰.
- هموند، زکی (۱۴۰۰). *مکاتب نوین زبان‌شناسی: یک دوره فشرده*. ترجمه سهند الهامی. تهران: مرکز.
- Abdikhalikovna, K. F. (2020). Principles of Toponyms (Place Names) Classifications. *International Journal of Multicultural and Multireligio Us Understanding*, 7 (6). pp. 37-79.
- Evans, R. (1956). *Nuer religion*. Oxford at theclarendon press.
- Jurafsky, D. (1996). Universal tendencies in the semantics of the diminutive. *Language*, 72. pp. 533-578.
- Kramsch, C. (1998). *Language and culture*. Oxford: Oxford University Press.
- Tent, J. & H. Slatyer (2009). Naming places on the 'Southland': European place-naming practices from 1606 to 1803. *Australian Historical Studies*, 40 (1), pp. 5-31.
- Tent, J. (2015). Approaches to research in toponymy. *names*, 63 (2), pp 65-74.
- Zhao, F. Y. Fu, G. Luan, S. Zhang, J. Cai, J. Ding, Jiang, J. Qian, and Z. Xie (2020). Spatial-temporal characteristic analysis of ethnic toponyms based on spatial information entropy at the rural level in Northeast China. *Entropy*, 22 (4), p. 393.
- Zipf, G. K. (1949). *Human behavior and the principle of least effort: An introduction to human ecology*. Cambridge, Mass.: Addison-Wesley.

